

**دکتر جواد هروی**

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

Heravi\_javad @yahoo. Com

## **رویکردی تازه و متفاوت بر حکایت بوی جوی مولیان (نقدی بر منابع ادبی و تاریخی عصر سامانیان)**

### **چکیده:**

ساحت تاریخ و منزلت معاریف را می‌توان به دور از هر شائبه و خطا، به سرانگشت پژوهش‌های علمی و مطالعات گسترده و مستند، تبیین و تدوین ساخت. لیکن در این میان پاره‌ای از رخدادها و حکایات پیشینیان، چنان در هاله‌ای از ابهام و تاریکی قرار دارد که مجال بسیاری را برای محققان صاحب نظر می‌طلبد، تا به درستی در آن غور کرده و چراغ روشنی را بر فضای ظلمانی آن بی‌فروزند. یکی از مصادیق بارز چنین مفروضه‌ای، تأمل بر حکایت «بوی جوی جولیان» سروده پدر شعر فارسی، شاعر خوش قریحه و بلند همت روزگار سامانیان، استاد فرزانه و توانا رودکی است.

مقصود از مقاله حاضر، تنویر افکار صاحب نظران پیرامون فقدان رابطه‌ی منطقی و مستند میان این سروده، و عصر امارت نصر دوم سامانی است. دلایل و استنادات موجود، گواه بر عدم چنین ارتباطی است. در عین این که، هر گز قصد آن هم نیست تا دامان خرد پرور آل سامان از وجود چنین در دانه‌ی خردمندی عاری گردد. با این حال، وجاهت و شان والای نصر بن احمد هم فارغ از تبعاتی است که به رهاورد چنین حکایتی، دامان او را ملوث به عشرت گرداند. غور و تأمل در این حکایت موجب خواهد شد تا همواره و به درستی، تاریخ از رودکی و نصر سامانی هر دو تجلیل شایسته نماید.

### **کلید واژه ها:**

رودکی، نصر سامانی، تحریف وقایع، اشتباه چهارمقاله، صحت تاریخ.

**مقدمه:**

غزل رودکی وار نیکو بود  
 اگر چه بکوشم به باریک وهم

غزل های من رودکی وار نیست  
 بدین پرده اندمربار نیست.<sup>1</sup> (عنصری)

جایگاه شامخ پدر شعر فارسی، او را از هر گونه سهو و غفلت یا غرض ورزی باز می‌دارد. بررسی دقیق حیات پر خیر و برکت استاد سخن و نوآوری بدیل عرصه ادب و شعر، می‌تواند اسباب رفع بسیاری از کاستی‌های موجود در کارنامه‌ی درخشان وی باشد. اگر چه دشوار می‌نماید آنچه را که همگان به عنوان مقوله‌ای مسلم پذیرفته‌اند مورد مذاقه و بازنگری قرار داد، اما بازسازی صحیح و دقیق گذشته، وظیفه‌ای مهم بر دوش محققان می‌نهد تا بار دیگر، البته با تأمل و صبوری چند و مختصر بدان پرداخته شود.<sup>2</sup> این بازنگری به منزله رفع شبهه از حیثیت آل‌سامان هم نخواهد بود. زیرا این خاندان بر گردن فرهیختگی و فرهنگ جامعه‌ی ایرانی چندان حق دارند که نیازی به پیراستگی و دفاع از آنان نباشد. هدف در این جا، ارائه رویکردی جدی نسبت به یکی از مقاطع بسیار پرتحول و جنجال‌آمیز عصر سامانیان است که منطبق بر این حکایت، کاملاً روزگاری آرام و خاموش جلوه‌گری می‌نماید. در حالی که بر خلاف بسیاری از تحقیقاتی که تاکنون در ذکر این داستان کوشیده‌اند، این حکایت کاملاً از بنیان غیرواقعی می‌نماید. چنانچه تحولات این مقطع از تاریخ منطقه خراسان، چندان پر حادثه و متلاطم است که نمی‌توان این حکایت را بر آن مطابقت داد. لذا برخی نکات مبهم در زندگانی رودکی وجود دارد که کاملاً قابل تأمل می‌نماید. همان گونه که نا بینایی او نیز اسباب تحلیل‌های بسیار و گوناگون نیز گشته است.<sup>3</sup> بنابراین تحریف وقایع تاریخی در گذشته، هیچ گاه به منزله تسلیم محققان در قبال پژوهش‌های تازه نخواهد بود و این خواسته وجیزه حاضر را موجه می‌سازد.

ایضا در سه قسمت به بررسی موضوع مطروحه پرداخته می‌شود:

**1 - تأملی کوتاه بر روزگار سامانیان:**

کرا بزرگی و نعمت ز این و آن بودی  
 به وقت دولت سامانیان و بلعمیان

ورا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود.<sup>4</sup> (رودکی)

چنین نبود جهان، با نهاد و سامان بود.<sup>5</sup> (کسانی)

سرزمین خراسان بزرگ که تحت قلمروی زمامداران آل سامان از ربع پایانی قرن سوم هجری/دهم میلادی واقع گشته بود، به تدریج مهد خیزش دانشمندان و مشاهیر بسیاری شد که در هر گوشه از آفاق آن روزگار، شاهد شکوفایی و تولید علم فراوان شدند.<sup>6</sup>

توصیف جالبی که برخی از جغرافی نویسان بر این اوضاع دارند، گویای بستری مواج و خلاق در ظل توجهات این زمامداران بود. این سرزمین دانشمندی بیش از دیگر بلاد، و مرکز نیکوکاری و دانش و حتی پایگاه اسلام و دژ استوار آن به شمار می‌رفت. دانشمندان در آن امارت یافته‌اند و اینان سرآمد دیگر حاکمان بلاد و خوش رفتارترین و فرهنگ پرورترین آنان محسوب می‌شده‌اند.<sup>7</sup>

در فرهنگ این خاندان، دست بوسی اهل دانش و زمین بوسی در برابر امیر روا نیست. چنان که در درگاه این امیران، پیران بزرگوار و خردمند همیشه وجود دارند.<sup>8</sup>

از دیگر نکات قابل توجه در این روزگار، اجتناب این امیران از عناوین پر طمطراق و القاب دست و پاگیر بود.<sup>9</sup> امارات و ریاست این خاندان به گفته بسیاری از منابع واقعی و معنوی بود.<sup>10</sup> همین نگرش موجب گردید تا عرصه علمی به سرعت روند شگفت‌انگیزی به خود بگیرد، چنان که تنها ذکر علمای بخارا، خود به تحریر مجلدات کتاب نیاز بود.<sup>11</sup>

پس از تکاپوهای چند، آل سامان در منطقه خراسان چون صاحب قدرت و منزلت بسیار شدند، قدم در راه تثبیت و استقرار تمام عیار نهادند. امیر اسماعیل به دلیل تلاش‌های بی‌وقفه در راه اعتلای این دولت، به تاسیس مقتدرانه آن مبادرت ورزید و به دنبال پیروزی بر صفاریان و علویان طبرستان، دولتی مقتدر با اهداف عالی بنیاد نهاد.<sup>12</sup>

فرزندش احمد بن اسماعیل تا به جایی در این راستا حرکت نمود که توسط مخالفان با شدت هر چه تمام‌تر از صحنه کنار نهاده شد. پس در سال 301 هـ/914 میلادی، نصر دوم سامانی که هنوز هشت بهار از زندگانش سپری نشده بود به جانشینی پدر بر تخت امارت نشست.<sup>13</sup> ثعالبی حکایتی را از دوره امارت نصر دوم اشاره می‌کند که چون پدرش را به مجلسی در بخارا جهت شرکت در نشست دانشمندان دعوت کردند، او خیل بسیاری از صاحب‌نظران و افاضل را در این محفل مشاهده نمود. پس پدرش به او گوشزد کرد که تنها این اقدام از امیری چون

نصر دوم برمی آید. به همین لحاظ، چنین گردهمایی بزرگی از نامداران دانش کم نظیر است و احتمالاً تجدید نخواهد شد. لذا این خاطره را همانند و در شمار اعیاد به خاطر نگه داشت.<sup>14</sup>

از همین روست که برخی از مورخان بزرگ، خصوصیات بارز این عهد را عدالت پروری و رعیت پروری و بسط علم و فرهنگ، و توسعه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی دانسته‌اند.<sup>15</sup>

بنابراین برخی از محققان معاصر، نصر دوم را با شکوه‌ترین نماینده خاندان سامانی برشمرده‌اند.<sup>16</sup> و به همین سبب نیز بوده است که ایام امارت این امیر سامانی را عصر طلایی دولت سامانیان دانسته‌اند.<sup>17</sup>

در میان کثرت شاعران پنجاه نفره روزگار او، هیچ کدام زبان به تملق و مداحی او ننگشوند. چنان که آورده‌اند، شاعری در شب جشن سده، در مدح امیر نصر، قصیده‌ای متملقانه در وصف او سرود. نصر دوم بلافاصله مجلس را رها نمود و بر این مداحی خشم گرفت.<sup>18</sup> این در حالی بود که امیر درازای نظم کلیله و دمنه به رودکی، هشتاد هزار درهم نقره صله بخشید.<sup>19</sup>

این امیر سامانی، از همان طفولیت، مراجعه به خرد و دانش را شیوه حکومت خویش نمود و فرهیختگان را بر می‌کشید. روزی فرهیختگان را جمع نمود و از آنان خواست به جهت رفع خشم وزود رأیی خود، حلقه‌ای از خردمندان را بر امور تفوق گردانند تا چون به خشم رود او را تلطیف نموده و از افراط و تفریط باز دارند. پس از سراسر قلمروی امارت او خردمندان فرهیخته را آزموده و هفتاد نفر را به درگاه او آوردند. از این میان هفت نفر و سپس بعد از مدتی سه نفر را بر گزیدند که سرآمد دیگران بودند. چون نصر دوم آنها را یگانه دهر یافت پس آنان را بر امور خویش رایزن و مشاور ساخت و پس از آن امور خردمندانه جریان یافت.<sup>20</sup>

نصر دوم همچنین از خردمندانی شهره و برجسته چون خاندان‌های جیهانی و بلعمی برای رسیدگی بر نظام دیوانسالاری و وزارت خویش بهره جست. این همه نشان از آن داشت که وی، مترصد حکومتی عادلانه مبتنی بر آرامش و رفاه عمومی بوده است. قریب به اتفاق منابع تاریخی بر تلاش او جهت آبادی ولایت، عدالت بر رعیت، عمران و سازندگی، پشتیبانی از دانشمندان و علما، و سخت‌گیری بر مخالفان داخلی و دشمنان خارجی اشاره نموده‌اند (که البته تشریح این موضوع خارج از مقوله‌ی مقاله حاضر است).<sup>21</sup>

به این ترتیب، اشارات فوق که تنها گوشه‌ای محدود از رخدادهای عصر نصر دوم سامانی است، حکایت‌گر رویکرد جدی او به تلاش و آبادانی است. لذا نمی‌توان پذیرفت که روزگاری چنین روشن در پهنه تاریخ، متصل به

حوادثی چون، استقرار چند ساله در شهر هرات و غفلت از مرکز امارت خویش یعنی بخارا باشد، چنانچه در حکایت بوی جوی مولیان آمده است.

## 2 - منزلت رودکی در عصر امارت نصر دوم :

از آن چندان نعیم این جهانی  
که ماند از آل ساسان و آل سامان  
ثناى رودكى ماندست و مدحت  
نوای بارید ماندست و دستان. (رودکی)<sup>22</sup>

رودکی در عصر سامانیان، در زمره معاریف فرهنگی و ادبی آن عصر، و ادوار پس از خویش به عنوان استاد و پدر شعر فارسی قلمداد شد. جایگاه رفیع فرزاندگی و خردمندی او بر هیچ محقق و مورخی پوشیده نمانده است. به گونه‌ای که پس از هزار سال همچنان نفحات قدسی شعر طرب‌انگیز او به عنوان سر آغاز طبع شعری عنصر فرهیخته‌ی ایرانی محسوب می‌گردد. روزگار رودکی، عصر خردورزی است نه عهد فساد ورزی، زیرا امیران این عصر بر خرمی از علم و اخلاق تکیه دارند و در مکتب تسامح و فرهیختگی تلمذ نموده‌اند. ظاهراً رودکی در عصر امیر نصر دوم سامانی از موقعیت بسیار مناسبی برخوردار بوده است و این وضع تا پایان عصر وزارت ابوالفضل بلعمی نیز ادامه یافت. لیکن پس از برکناری بلعمی از منصب وزارت در سال 325/937 م، رودکی نیز از جریان امور خارج و به دلیل گرایش‌های دینی و فردی، مطرود واقع شد. لذا برخی از مورخان انزوای او و حتی علت نابینایی رودکی را متأثر از وقایع سیاسی دستگاه پایانی نصر دوم دانسته‌اند.<sup>23</sup>

به این ترتیب رودکی و روزگار رودکی هر دو در خور حرمت و ارزش‌اند. چنانچه دولتشاه سمرقندی بر روزگار خویش سخت ناخرسند است و بر دوران رودکی و شخص رودکی غبطه می‌خورد:

«در این روزگار ناهلان و بی‌استحقاقان مدعی این شغل شده‌اند، هر جا گوش کنی  
زمزمه‌ی شاعری است و هر جا نظر کنی لطیفی و ظریفی و ناظری است، لیکن شعر را از شعیر و  
ردف را از ردیف نمی‌دانند».<sup>24</sup>

رودکی در عصر امیر نصر دوم نیز چهره‌ی موجه و مقبولی در میان دیگر ادیبان عصر خویش داشته است.

«گویند سه کس از شعرا، در سه دولت، اقبالها دیدند و قبولها یافتند که کس نیافت:

رودکی در عهد سامانیان، عنصری در عهد محمودیان، و معزی در دولت سنجریان».<sup>25</sup>

رودکی در عصر خود اسباب نوآوری و خلاقیت را نیز فراهم نمود. وی در تغییر خط فارسی از پهلوی به الفبای عربی دخالت کرده است.<sup>26</sup> امیر نصر سامانی فرمانی صادر نمود که کلیله و دمنه از پهلوی به زبان فارسی دری به نظم کشیده شود:

کلیله به تازی شد از پهلوی	بدین سان که اکنون همی بشنوی
به تازی همی بود تا گاه نصر	بدانگه که شد در جهان شاه نصر
بفرمود تا پارسی و دری	بگفتند و کوتاه شد داوری
گزارنده را پیش بنشادند	همه نامه بررودکی خواندند. (فردوسی) <sup>27</sup>

بر همین اساس بود که نسبت به رودکی آورده‌اند که وی توانسته بود:

«در رنگ‌آمیزی و روشنگری، حسن ادا و لطف و تعبیر، رسایی سلاست و روانی و تناسب عبارات، گوی سبقت را از همه معاصران خویش برپاید. به طوری که در میان عرب و عجم زبانزد خاص و عام گردد...»

او با توانمندی که در ایجاز سخن و تلفیق عبارات داشت، شعر فارسی را از زیر سلطه شعر عربی و خصایص آن بیرون آورد و آن را به راه اصالت خاص خویش انداخت و به نهایت پختگی و کمال رساند... و قالب‌های نوینی را برای شعر فارسی ابداع نمود».<sup>28</sup>

### 3 - ملاحظاتی پیرامون حکایت بوی جوی مولیان:

اگر بخت یک باره یاری کند	برین طبع من کامکاری کند
بگویم همین داستان شگفت	کز آن مرد دانا شگفتی گرفت. (فردوسی) <sup>29</sup>

بر اساس سخن نظامی عروضی در کتاب چهار مقاله، نصر دوم سامانی که در اوج دولت این خاندان بود، در زمستان به بخارا اقامت داشت و در تابستان به سمرقند یا یکی از شهرهای خراسان می‌رفت. قضا را آن در افتاد

که در یکی از سال‌ها (به تأکید برخی از منابع حدود سال 321 الی 317 هـ. / 933-929) به سوی هرات حرکت نمود، تا در آنجا بیاساید.<sup>30</sup>

چون چندی بگذشت، امیر نصر بسیار از هرات لذت برده و استقرار خود را مداومت بخشید، و همواره می‌گفت کجا رویم که از اینجا خوشتر باشد.

«همچنین فصلی به فصل همی انداخت تا چهار سال برین برآمد، زیرا که صمیم دولت سامانیان

بود و جهان آباد و ملک بی خصم و لشکر فرمانبردار و روزگار مساعد و بخت موافق».<sup>31</sup>

پس اطرافیان ملول گشتند و بر این اقامت چهار ساله ناخرسند، زیرا نصر سامانی هرات را چون بهشت عدن می‌دانست و هیچ سودای خروج از آنجا را نداشت. پس سران لشکر و مهتران و بزرگان تنها راه چاه را آن دیدند که به نزد استاد ابو عبدالله رودکی روند و حتی پولی به او بدهند تا امیر را از هرات به سوی بخارا حرکت دهند. رودکی قبول کرد چون نبض و هوای امیر را می‌دانست. پس رودکی:

«قصیده‌ای بگفت و به وقتی که امیر صبح کرده بود در آمد و به جای خویش بنشست و

چون مطربان فرو داشتند، او چنگ بر گرفت و در پرده عشاق این قصیده آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید همی	بوی یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او	زیر پایم پر نیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست	خنگ مارا تا میان آید همی
ای بخارا شاد باش و دیر زی	میر زی تو شاد مان آید همی
میر ماهست و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سروست و بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی.

چون رودکی بدین بیت رسید امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی‌موزه پای

در رکاب خنگ نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد».<sup>32</sup>

حساسیت و ظرافت این حکایت به حدی می‌رسد که امیر نصر سامانی بدون کفش به سوی بخارا عزیمت می‌کند و در چند منزل بعدی کفش‌های او را به وی می‌دهند. امیر تا بخارا در هیچ نقطه باز نایستاد. پس رودکی نیز

از مهتران سپاه و دیوان سامانی، پنج هزار دینار مضاعف بگرفت به جهت مأموریت انجام یافته‌ی خویش. همچنان که چون به بخارا رسید چهارصد شتر نیز زیر بنه و اسباب او بود.<sup>33</sup>

اگر بخواهیم از اصل داستان که آغشته به قصه گویی‌های هزار و یک شبی است بگذریم، کلیت این واقعه جای تحلیل و نقادی دارد که ذیلاً بدان پرداخته می‌شود:

**الف** - نخست این که قصیده‌ی مذکور فاقد هر گونه مشخصات مکان، زمان، شخص و ... می‌باشد. یعنی این که اصالت شعر مزبور به جهت نداشتن هر گونه مشخصه‌ای که در آن ملحوظ شده باشد، زیر سوال است. چنانچه در ادوار بعد نیز سروده‌هایی بر وزن همین قصیده نگاشته شد بدون آن که مخاطب و ماوای معینی برای آن ذکر شده باشد:

بوی باغ و گل ستان آید همی	بوی یار مهربان آید همی
از نثار گوهر یارم مرا	آب دریا تا میان آید همی
با خیال گل ستانش خار زار	نرم تر از پرنیان آید همی
از چنین نجار، یعنی عشق او	نردبان از آسمان آید همی. (مولانا) <sup>34</sup>

یا چنان که امیر معزی در عهد سلطان سنجر سلجوقی، بر اساس همین روایت، قصیده دیگری سروده است با این مطلع که:

رستم از مازندران آید همی <sup>35</sup> کای علوم زین ملک از اصبهان آید همی.

هم چنان که حافظ شیرازی نیز در قرن هشتم هجری با الهام از این حکایت رودکی بارها از او مدد گرفته است:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم <sup>36</sup> کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی.



**ب -** دوم اینکه، محتوای کلام در قصیده مزبور، حکایت‌گر عیاشی و خوش‌گذرانی امیری است که نه در چند روز یا چند ماه که طی چهار سال، از مقر زمامداری خویش دور افتاده است و هیچ میل و رغبتی هم به بازگشت از هرات و باد غیس به سوی بخارا ندارد. در این داستان، تصویر شخصیتی مشاهده می‌گردد که عیش و نوش و خودخواهی را بر اداره امور و نظارت بر ارکان مملکت و قلمروی خویش ترجیح داده است. او چون هرات و باد غیس رابه سان بهشت می‌بیند، حاضر به ترک آن نمی‌شود تا مگر این که ارکان قدرت و دولت، دلواپس امور از هم پاشیده می‌شوند و دست به دامان رودکی برای ترغیب امیر به بازگشت به مرکز حکومت می‌گردند. به عبارتی دیگر چون رشته امور طی چهار سال، در حال از هم گسستن بود، دیوانیان و لشکریان را چاره‌ای جز دست به دامان شاعر خوش قریحه‌ای چون رودکی نبود! لذا در این حکایت مطروحه فوق، سهواً یا عمدتاً به تخریب چهره امیر نصر دوم سامانی آن هم به صورت ناشیانه که هیچ انطباقی با اصل شخصیت و توانایی‌های وی نیز ندارد مبادرت شده است. این سخن به معنای تقبیح و یا تشکیک حرمت و شخصیت فردی چون رودکی هم نیست. تمام هم و تلاش نگارنده بر آن است که هم چهره نصر دوم را با تکیه بر اسناد تاریخی از این اتهام تبرئه نماید، و هم دامان رودکی را از لوث کج فهمی و بی‌دقتی نویسندگان بعد از او پیراسته سازد. بنابراین بایستی خاطر نشان ساخت که ذکر حکایتی با این شهرت و آوازه، هر چند می‌تواند به قصد خوشامد نمودن مخاطبان و در محافل عمومی بیان گردد، یا آن که به مقصود بیان سابقه‌ای بر سرایش این قصیده باشد، لیکن ناخواسته در تخریب شخصیت خاندانی که بر دامنه‌شان (بر اساس تمامی منابع موثق تاریخی) چنین بهتانی نمی‌چسبد، کوشیده‌ایم. به جرأت می‌توان گفت که در تاریخ ایران بعد از اسلام، روزگار امارت (و نه حتی سلطنت و پادشاهی) سامانیان را می‌توان عصر طلایی تاریخ این مرز و بوم بر شمرد. و در میان امیران سامانی نیز امرای نخستین، از امیران واپسین را باید تفکیک کرد. زیرا پس از توطئه‌ای که علیه نصر دوم صورت پذیرفت، امیران بعدی عبارت از کودکانی بودند که بر اریکه امارت تکیه می‌دادند و قابل قیاس با زمامداران اولیه این سلاله نبودند. به این ترتیب می‌توان عصر حاکمیت اسماعیل، احمد و نصر بن احمد را دوران تلاش و سازندگی در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی و اجتماعی دانست، که البته به بار هم نشست.<sup>37</sup> اسماعیل سامانی در تثبیت این دولت چندان کوشید که به امیر غازی و عادل ملقب شد. احمد بن اسماعیل به دلیل پافشاری در پیگیری امور و انتظام حیات سیاسی-فرهنگی ایران به شهادت رسید و به لقب امیر شهید ملقب گشت. و نصر بن احمد (331-301/943-914م) نیز به دلیل همت و غیرت بی‌بدیل خود، چهره سعادت آوری بر جامعه‌ی ایرانی حاصل آورد که به لقب سعید ملقب گشت.<sup>38</sup> لذا روا نخواهد بود که با ترویج

حکایتی شیرین و پر حلاوت، آن هم از زبان بزرگ مردی چون رودکی، در تقبیح عملکرد ناشایست این امیر سعید کوشش شود. حال اشاره خواهد شد که کلیت این داستان نیز دویست و بیست سال بعد تبیین و تدوین می‌گردد که این خود میزان غیرواقعی بودن آن را مسجل می‌کند. بنابراین نبایستی به قیمت خوشامد و پرحلاوت ساختن یک حکایت، به تخریب چهره زمامداران برجسته و فرهیخته آغازین دولت سامانی مبادرت نمود.

از زاویه‌ای دیگر نیز این نکته قابل تامل است که چگونه در هیچ‌کدام از منابع تاریخی موثق، که به وفور در قرن چهارم هجری و حتی قرن پنجم هجری نگاشته شده‌اند، از غیبت چهار ساله‌ی امیر نصر سامانی هیچ سخنی به میان نیامده است. تا جایی که نگارنده به بررسی و تتبع در تمامی منابع این روزگار پرداخته است، هیچ اشارتی بر چنین واقعه‌ای منتسب به نصر دوم سامانی وجود ندارد. یا اینکه اصلاً ذکری از حضور چهار ساله‌ی نصر دوم در هرات و بادغیس نیامده است! و حتی خلاء حضور چهار ساله نصر سامانی در شهر بخارا، در هیچ کدام از منابع تاریخی دیده نمی‌شود! جالب‌تر این است که بدانیم، هیچ متن تاریخی نیز اذعان به پایتختی هرات در طی این چهار سال و یا حتی حضور امیر دولت سامانی طی این مدت در شهر هرات و بادغیس و ذکر این ایام و بررسی تحولات آن ندارد. چنانچه در تحقیقات جدیدی هم که پیرامون هرات نگاشته شده است، از این داستان تنها استناد به چهار مقاله می‌کنند و بس!<sup>39</sup>

**ج - سوم** این که ظاهراً نخستین راوی حکایت عزیمت نصر دوم به هرات و بادغیس، و بعد سرودن چکامه رودکی در ادامه آن، کسی جز نظامی عروضی صاحب کتاب چهار مقاله نیست. این کتاب محصول سال 1157/552م، بوده و از اصل واقعه تاریخی، قریب به (220 سال) دویست و بیست سال فاصله دارد! نکته قابل تامل در این است که تا بحال هیچ پرسشی در این باره مطرح نشده است که چگونه می‌توان سکوت بیش از دو قرن منابع تاریخی آن هم برای مدت چهار سال (نه چهار روز) را نادیده گرفت؟ به قول معروف همان گونه که تمام راه‌ها در گذشته به رم ختم می‌شد، تمام این قصه به روایت چهار مقاله بازگشت می‌کند. پس نکته اول در این قسمت آنست که سکوت معنادار منابع تاریخی جهت روشنی بر جعلی بودن این واقعه تاریخی و عدم واثق و مستند بودن آن است.

نکته دوم در همین قسمت، عدم اصالت وقایع تاریخی کتاب چهار مقاله است که می‌تواند اساس این حکایت را از بنیان منتفی بدارد و خط بطلان بر آن بکشد. خوانندگان محترم در صورتی که در حکایات چهار مقاله غور و تأملی نمایند به روشنی در خواهند یافت که حدیث وقایع تاریخی در این کتاب از جمله‌ی وقایع نگاری‌های

قصه پردازانه و غیر واقعی است که نویسنده با ذکر تراوشات بی‌اساس بدان‌ها اشارت و روایت تاریخی نام می‌نهد. گواه بر سخن فوق، تحقیقات صاحب‌نظران برجسته در این زمینه می‌باشد. مرحوم دکتر معین در نادرستی و عدم صحت روایات تاریخی کتاب چهار مقاله به صراحت اذعان می‌دارند که به رغم پایگاه برجسته ادبی نظامی عروضی، ضعف مفرط در بیان تاریخ و اغلاط فاحش و همچنین عدم دقت در ضبط وقایع و تقدم و تأخر سنوات در این کتاب غیر قابل اغماض است.<sup>40</sup>

مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی نیز به اشتباه و خطا بودن وقایع تاریخی کتاب چهار مقاله به گونه‌ای مشکوک است که درخواست می‌کند تا تمام روایات تاریخی این کتاب با احتیاط و دقت مطالعه و بررسی گردد.<sup>41</sup> همان گونه که مرحوم سعید نفیسی نیز به ضرس قاطع معتقد است که استناد این حکایت به منابع تاریخی کاملاً مردود است و نمی‌توان آن را پذیرفت.<sup>42</sup> گذشته از مردود دانستن اتصال این حکایت به وقایع تاریخی از سوی محققان و ادیبان برجسته ایرانی، برخی از ادبای سلف نیز در اصل ذکر واقعه و نحوه پردازش آن هم ایراد دارند و آن را نمی‌پذیرند. مثلاً دولت‌شاه سمرقندی در این زمینه اشاره دارد که، چگونه چنان اشعار ساده‌ای ممکن است امیری را برانگیخته باشد. چنان که حتی اگر کسی در زمان خود او (دولت‌شاه 892/1487م) چنین شعری بسراید مورد تمسخر مردم قرار می‌گیرد.<sup>43</sup>

بعضی از مورخان قرون بعد نیز حتی نه تنها اصل داستان را مردود دانسته‌اند بلکه اصالت انتساب این چکامه را به رودکی نیز رد کرده‌اند. همانند صاحب کتاب طبقات ناصری که اصلاً این اشعار را سروده‌ی امیر معزی می‌داند.<sup>44</sup> هر چند در اصالت قصیده بوی جوی مولیان به استاد رودکی جای هیچ شک و تردیدی نمی‌گذارد که همه منابع این سروده را متعلق به رودکی دانسته‌اند. جالب‌تر این که اصلاً چنین قصیده‌ای در دیوان امیر معزی به چشم نمی‌خورد!

۵ - چهارم این که انتساب این چکامه به واقعه‌ای مرتبط با اقامت امیر نصر سامانی، در اصل تحولات تاریخی این مقطع بی‌معناست. رودکی ظاهراً حدود دوده از عمر خویش را در مجاورت با درگاه امیر نصر سامانی گذرانیده است، لیکن هیچ گاه باب مداحی و تملق را بر هیچ کس نگشود. آن چه از اشعار او اعم از منسوب و یا به اطمینان به وی مستفاد می‌گردد، حکایت از روح آزادگی و فرهیختگی وی دارد. آن چنان که در نزد او باید به سوی گنج فرهنگ رهنمون بود:

هیچ گنجی نیست از فرهنگ به                      تا توانی روسوی این گنج نه.  
یا اشاره دارد که بهترین شادی جهان، زیارت روی دوستان صاحب هنرست:

هیچ شادی نیست اندر این جهان                      برتر از دیدار روی دوستان  
هیچ تلخی نیست بر دل تلخ تر                      از فراق دوستان پر هنر.<sup>45</sup>

برخی از محققان حتی بر شهرت و آوازه‌ی رودکی به سبب سرایش قصیده بوی جوی مولیان خرده گرفته‌اند و معتقدند که برجستگی رودکی به سبب اقدامات برجسته او در عرصه به کارگیری خط فارسی با الفبای عربی است.<sup>46</sup>

بنابراین چندان مقبول نمی‌نماید که شاعری بلند مرتبه چون رودکی، پس از گذشت چندین سال مجاورت با دستگاه دولت سامانیان، به یک باره تحریض و برانگیخته شود آن هم به سبب رشوه صاحبان لشکر، و امیر سامانی را چونان کودکی به سوی بخارا باطی قریب به هزار کیلومتر یک نفس می‌کشاند. در نهایت آن که اگر اقوال راویان این حکایت غیرواقعی از تاریخ را بپذیریم، با اصل روایات تاریخی که مقارن با این ایام مطرح شده‌اند چه باید کرد. زیرا حدود تقریبی اسکان چهار ساله نصر سامانی را اگر حدود سال‌های 321-317/933-929م، بپذیریم، نمی‌توانیم این ایام را با حوادث صورت پذیرفته انطباق دهیم. زیرا که مثلاً امیر نصر سامانی در سال 317/929م، برای رسیدگی به امور خراسان و بررسی تحركات سیاسی-نظامی اسفاربن شیرویه، به نیشابور عزیمت کرد و در آن جا به رتق و فتق اوضاع سیاسی نظامی پرداخت. در همین ایام عدم حضور نصر در بخارا، برادرانش را که به سبب مخالفت، محبوس شده‌اند، از زندان گریخته و اوضاع را به دست می‌گیرند. پس محمد چغانی برای سرکوب آنها اعزام می‌شود و در بازگشت آنان را در جهت عذرخواهی و ندامت به نیشابور به پیش امیر نصر می‌آورد.<sup>47</sup>

در همین ایام در منطقه کرمان محمد بن الیاس اعلام استقلال می‌نماید که امیر نصر بلافاصله ماکان بن کاکی رامامور دفع او از کرمان می‌نماید.<sup>48</sup>

از سوی دیگر پس از قتل داعی صغیر در منطقه طبرستان، چون دامنه تشنج آن منطقه را در بر گرفت، اسفاربن شیرویه از سوی امیر نصر مأمور دفع ناآرامی‌ها شد. لیکن به سرعت خود اعلام استقلال و مخالفت با امیر نصر سامانی (در سال‌های 320-317/932-929م) کرد.<sup>49</sup> پس امیر نصر به سرعت عازم منطقه ری گشت و در این

مسیر در نیشابور توقف نمود. در همین ایام، به دلیل نحوه برخورد ناصحیح اسفاریا یاران، از جانب سردارانش طرد شده (در سال 931/هـ 319م) و به قتل رسید و مرداویچ مدعی برپایی دولتی تحت نام آل زیار در طبرستان شد. این قضیه موجب پیکار بزرگ میان مرداویچ و سپاه سامانیان در ناحیه گرگان شد مرداویچ تن به مصالحه داد و تا پایان حیات از امیر نصر تبعیت نمود.<sup>50</sup>

به این ترتیب این مقطع از تاریخ ایران، چنان مشوش و ناآرام است که امکان آسودگی را آن هم به فردی نظامی چون نصر سامانی نمی‌دهد تا در هرات چهار سال به آسایش بسر برد.



**نتیجه:**

با توجه به تمام موارد اشاره شده در مقاله حاضر، این نکته کاملاً روشن است که حکایت بوی جوی مولیان و انتصاب این چکامه به عیش چهار ساله امیر نصر دوم سامانی در ولایت هرات و بادغیس، بسیار مورد توجه همگان قرار گرفته است به گونه‌ای که بر اساس آن حتی فیلم‌های تاریخی نیز تصویرگری شده است. همچنان که در همین حال، بسیاری از اصحاب تاریخ و ادب نیز اتصال این سروده‌ی استاد رودکی را به وقایع تاریخی مردود دانسته‌اند. لیکن سخن ورای این حکایت و داستان، و قبول یا رد آنست. نکته آنجاست که همسو با مشاهیری چون دکتر محمد معین، دکتر غلامحسین یوسفی و مرحوم سعید نفیسی، نه تنها می‌توان انطباق این حکایت را به این قصیده‌ی معروف مردود شمرد بلکه می‌باید از تحریف تاریخ ایران آن هم یکی از حساس‌ترین لحظات پرشکوه عصر طلایی آن، ممانعت به عمل آورد.

شیوع این حکایت با تکیه بر سروده پدر شعر فارسی، قوت کلام را چنان استواری می‌بخشد که بسیاری از نقادان و محققان را نیز بدان معترف می‌سازد. در حالی که سروده‌ی رودکی را بایستی با تمام زیبایی‌هایش از حکایت جعلی نظامی عروضی تفکیک کرده و متمایز نمود. بدین گونه چهری واقعی و شخصیت ارزشمند برجسته‌ترین امیر عصر سامانیان نیز از غبار تحریف مصون خواهد ماند.

**یادداشت‌ها:**

- 1- عنصری بلخی: دیوان عنصری، با مقدمه دکتر سید محمد دبیر سیاقی، چ 2، تهران، سنایی، 1363، ص 217.
- 2- نگارنده: روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ، تهران، امیر کبیر، 1386، ص 66-67.
- 3- طاهر جان اف، عبد الرحمان، رودکی، روزگار و آثار، ترجمه دکتر میرزا ملااحمد، تهران، امیر کبیر، 1386، فصل دوم، ص 39-79.
- 4- رودکی سمرقندی: دیوان رودکی، بر اساس نسخه سعید نفیسی و براگینسکی، تهران، نگاه، 1373، ص 84.
- 5- کسایی مروز: اشعار حکیم کسایی مروزی، به اهتمام دکتر مهدی درخشان، تهران، دانشگاه تهران، 1370، ص 60.
- 6- نگارنده «نهضت شگفت‌انگیز تولید علم در ایران عهد سامانیان»، فصلنامه تولید علم، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، س 2، ش 4، بهار 1386، ص 71.
- 7- مقدسی، ابو عبدالله: احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علی نقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، 1361، ج 2، ص 378.
- 8- همان کتاب، ج 2، ص 495.
- 9- بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، چ 3، تهران، امیر کبیر، 1363، ص 206.
- 10- ابن حوقل: سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)، ترجمه دکتر جعفر شعار، چ 2، تهران، امیر کبیر، 1366، ص 200.
- 11- نرشخی: تاریخ بخارا، ترجمه ابو نصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر. توضیح مدرس رضوی، تهران، توس، 1363، ص 7.
- 12- نگارنده: ایران در زمان سامانیان، مشهد، نوند، 1371، ص 83 به بعد.
- 13- نرشخی: تاریخ بخارا، ص 129؛ احسن التقاسیم، ج 2، ص 493؛ اصفهانی، حمزه: تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، امیر کبیر، 1367، ص 212؛ تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار، تهران، پدیده خاور، 1366، ص 302؛ ثعابی، ابومنصور: لطائف المعارف، ترجمه دکتر علی اکبر شهابی، مشهد، آستان قدس رضوی،

1368. ص 183، گردیزی، ابوسعید: تاریخ گردیزی، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، 1363، ص 329.
- 14- ثعالبی، ابو نصر: یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعه حجازی، 1947/1366، ج 4، ص 101.
- 15- سمعانی: عبدالکریم: الانساب، هند، حیدر آباد، دایره المعارف العثمانیه، 1976/1396، ج 7، ص 24.
- 16- اشپولر، برتولد: جهان اسلام، ترجمه دکتر قمر آریان، تهران، امیر کبیر، 1354، ص 126.
- 17- فرای، ریچارد: تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، مترجم حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، 1363، ص 124؛ فرای، ریچارد: عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، 1363، ص 219.
- 18- ثعالبی، ابو منصور: ثمارالقلوب، ترجمه دکتر رضا انزایی نژاد، مشهد، دانشگاه فردوسی، 1377، ص 508.
- 19- دولتشاه سمرقندی: تذکره الشعرا، ج 2، تهران، کلاله خاور، 1338، ص 9.
- 20- بیهقی، ابوالفضل: تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، ج 2، مشهد، دانشگاه فردوسی، 1356، ص 128-126.
- 21- برای آگاهی بیشتر از این روزگار، ن. ک. به. نگارنده: تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام، تهران، امیر کبیر، 1380، ص 235.
- 22- عوفی، محمد: لباب الالباب، بکوشش ادواربراون و محمد عباسی، تهران، بی نا، 1361، ج 1، ص 14؛ همچنین همین سروده به زبان عربی آمده است: ظهیری سمرقندی: سندبادنامه، تهران، فرزانه، 1362، ص 29.
- 23- نفیسی، سعید، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ج 2، تهران، امیر کبیر، 1336، ص 14.
- 24- تذکره الشعرا سمرقندی، ص 9.
- 25- جامی، عبدالرحمان: بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی، ج 3، تهران، اطلاعات، 1374، ص 96.
- 26- فرای: تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص 127.
- 27- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، ج 7، تهران، امیرکبیر، 1369، ج 4، ص 466.
- 28- همایون فرد، محمد صادق: کتا بشناسی رودکی، تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی، 1365، ص 2، ص 221.
- 29- فردوسی: شاهنامه، ص 309.



- 30- نظامی عروضی: چهار مقاله، به اهتمام دکتر محمد معین، چ 13، تهران، صدای معاصر، 1376، صص 50-57؛  
 دولتشاه سمرقندی: تذکره الشعراء، ص 27؛ مستوفی، حمدالله: ظفرنامه، باهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، تهران،  
 مرکز نشر دانشگاهی، 1377، ج 1، ص 528؛ مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی،  
 چ 3، تهران، امیر کبیر، 1364، ص 379؛ غفاری، احمد: تاریخ نگارستان، تصحیح مدرس رضوی، تهران، حافظ،  
 1404، ص 27.
- 31- نظامی عروضی: چهار مقاله، ص 53-54.
- 32- همان جا، ص 54-55.
- 33- همان جا، ص 56.
- 34- مولوی، جلال الدین محمد: کلیات شمس تبریزی، چ 13، تهران، امیرکبیر، 1372، ص 1073.
- 35- منهای سراج جوزجانی: طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، 1363، ج 2، ص 330.
- 36- حافظ شیرازی: دیوان حافظ، به اهتمام محمدقزوینی وقاسم غنی، چ 4، تهران، زوار، 1362، ص 332.
- 37- برای توضیح بیشتر در این زمینه ن. ک. به: نگارنده: پژوهش‌های پیرامون عصر سامانیان، مشهد، پژوهش توس،  
 با همکاری دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، 1386، ص 42.
- 38- برای اطلاع بیشتر پیرامون تحولات عصر سامانیان و به ویژه زمامداران مورد اشاره در متن اصلی مقاله حاضر،  
 ن. ک. به: نگارنده: تاریخ سامانیان، بخش اول، دوم، سوم.
- 39- یکی از جدیدترین تحقیقات پیرامون هرات که در آن در این رابطه هیچ اشاره‌ی دیگری وجود ندارد عبارت  
 است از: انصاری، فاروق: هرات شهر آریا، تهران، وزارت امور خارجه، 1383، ص 119.
- 40- نظامی عروضی: چهار مقاله، دیباچه مصحح، ص 8.
- 41- یوسفی، غلامحسین: یادداشت‌هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ، تهران، سخن، 1371، ص 177.
- 42- نفیسی، سعید: محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، ص 376.
- 43- به نقل از: فرای، ریچارد: بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران، علمی و فرهنگی،  
 1365، ص 98.
- 44- منهای سراج جوزجانی: طبقات ناصری، ج 2، ص 328.
- 45- دیوان رودکی سمرقندی، ص 156.

- 46- فرای: تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص 127.
- 47- نرشخی: تاریخ بخارا، ص 131؛ تاریخ گردیزی، ص 336؛ ابو علی مسکویه: تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، توس، 1367، ج 5، ص 371، ابن اثیر: تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی، بی تا، ج 13، ص 241.
- 48- وزیری، احمد علی: تاریخ کرمان، باهتمام دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، چ 3، تهران، علمی، 1364، ص 319؛ ابن اثیر: تاریخ کامل، ج 13، ص 303.
- 49- ابن اسفندیار: تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، پدیده خاور، 1366، ص 292، ابن مسکویه: تجارب الامم، ج 6، ص 161، ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 13، ص 225.
- 50- ابن مسکویه: تجارت الامم، ج 5، ص 232؛ مجمل التواریخ والقصص، ص 389؛ نگارنده «دیلمان وامیران دیلمی در روزگار اقتدار سامانیان»، فصلنامه پژوهش نامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، س 1، ش 2 (بهار 85)، ص 143.